

## در ستایش انحراف

محمد رضا تاجیک

1

آیا می‌توان جایی در درون نظم و نظام اندیشگی و منطق کنش کنش‌گران موجود سیاسی، به انتظار کنش‌گر در راه نشست؟ آیا در شرایط کنونی می‌توان کماکان با کنش‌گران مرسوم و معمول عرصه‌ی سیاست همراه و همراه شد و به پراتیک معطوف به تغییر امید داشت؟ آیا باید – آن‌گونه که آلن بدیو از ما می‌خواهد – جایی در فاصله با کنش و کنش‌گری و کنش‌گران جامعه‌ی امروز خود بایستیم و به خلق کنش و کنش‌گری پردازیم که «تنها در پی اندیشه‌کردن به آن‌چه که هست، وجود دارد و امکان‌پذیر است نبوده، بلکه در جست‌وجوی آنی‌ست که نیست، وجود ندارد و ناممکن است»؟ آیا با بیانی آگامبنی، ما نیاز به یک کنش و کنش‌گری سیاسی شایسته‌ی زمانه‌ی خود داریم؟ و در یک کلام، آیا کنش‌گر در راه ما جز از مسیری انحرافی می‌تواند تاریخ اکنون ما را تقریری متفاوت کند؟ افلاطون در فایدون از ضرورت "انحراف" از راه مستقیم و دست‌زدن به یک «تغییر مسیر» با ما سخن می‌گوید. او بر این نظر است که برای فلسفیدن به معنای واقعی کلمه نیاز به «تغییر جهت نگاه» روح از محسوسات به عالم عقلانی داریم و این امر را تنها کسی می‌تواند انجام دهد که «دوست‌دار» کشف جوهر و حقیقت باشد، یعنی از افکار عمومی (دُکسا Doxa) که تنها ظاهر قضایا را می‌بیند دوری کند و به شناخت ماهیت چیزها پردازد. ایده «انحراف» را افلاطون در جایی دیگر، در نامه هفتم، به کار می‌برد و از عبارت «حاشیه‌روی» (خارج شدن از موضوع)<sup>11</sup>، که از «تغییر مسیر» دور نیست، استفاده می‌کند. او می‌نویسد که با «حاشیه‌روی» است که می‌توان به مقام «فلسوفی» یعنی انسان‌خدایی رسید و از این راه است که علم بهترین، یعنی دانشی که در جست‌وجوی خوب چون تکلیفی برای هر موجود است، خود را تبدیل به «فلسفه» می‌کند، به بیانی دیگر، خود را تبدیل به شناخت حقیقی و خدایی می‌کند.<sup>12</sup> هایدگر نیز، در کتاب آن چیست که فلسفه نامند؟ به بحث درباره‌ی تغییر مسیر نگاه به سوی هستی وجود و در انتظار فراخوان او ماندن، می‌پردازد.

2

امروز جریان اصلاح‌طلبی «واقعا موجود» جز رهگذر «انحراف» از مسیر انحرافی که دیری‌ست مست و ناهشیار در آن طی طریق می‌کند، نمی‌تواند به مسیر راستین خود برگردد. در این شرایط، تنها یک انحراف است که می‌تواند به آنان یاری رساند تا پرسش‌ها و پروبلماتیک‌هایی بنیادین در رابطه با آن‌چه اکنون

به نام کنش و کنش‌گری سیاسی تجربه می‌کنند، مطرح سازند. انحراف است که بدانان می‌نماید آن دارو که از سر تدبیر در عرصه‌ی سیاست مرسوم و مسلط کرده‌اند، عمارت نیست، ویران کرده‌اند. انحراف است که به آن‌ها می‌گوید که نباید امر سیاسی را علیه امر اجتماعی و یا امر خصوصی را در مقابل امر عمومی قرار دهند. انحراف است که – با بیانی رانسیری – به آنان می‌فهماند که می‌توانند توانائی‌شان را در حالی اعلام کنند که سیستم توزیع جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی آن را برای آنان منکر می‌شود، و این توانایی‌شان را چون هر نماینده‌ی عادی همه‌ی آنانی اعلام کنند که به‌سان آنان قابلیت‌شان انکار می‌شود. انحراف است که بر آنان آشکار می‌سازد که می‌توانند در برابر «سیاست» چون قدرت حاکمه، حاکمیت، نمایندگی، نهاد، قانون اساسی، دولت‌گرایی، مدیریت وضع حاضر، پلیس، حقوق، احزاب، استراتژی و تاکتیک، تعریف دیگری از «سیاست» در ناسازگاری با این دریافت غالب ارائه دهند و «سیاست» را در پرتو دقایق مفهومی و نظری‌ای هم‌چون «امر همگانی»، «چندگانگی»، «مشارکت برابانه و مستقیم همه – به‌ویژه طردشدگان و محذوفین، برای اداره‌ی امور و سرنوشت خود»، «کثرت و بسیارگونگی»، «هم‌زیستی و هم‌ستیزی»، «اتحادهای و تضادهای»، «جنبش‌ها و رخدادها» درک کنند. انحراف است که آنان را به‌خاطر برداشت و کاربرد ناصواب و ناثواب‌شان از عقل و عقلانیت سیاسی، از مشروط و محدود کردن اصلاح امور به کسب قدرت و حضور در قدرت، از فراموشی توده‌های مردم، از هدر دادن سرمایه‌ی اجتماعی و انسانی و نمادین، از نمایش نازیبا و ناموفق در تئاتر قدرت و سیاست، از... به نقد می‌کشد.